

دختر گلم، دقت کن، در پاسخ سوال ۲ مسخره نمی کنم صحیح است.

ایستگاه اندیشه

۱ عنکبوت از چه چیزی خنده اش گرفته بود؟

۲ آیا ملخ و عنکبوت با هم دوست بودند؟ از کدام قسمت داستان فهمیدی؟

۱- او با دیدن ملخ که روی زمین پهن شده بود، حسابی خنده اش گرفت.

۲- بله

از این قسمت داستان فهمیدم: عنکبوت خودش را جمع و جور کرد و گفت: «نه دوست من، از من ناراحت نشو! من تو را مسخره می کنم. اصلاً به من بگو بینم چه کسی اینجا را لیز کرده است تا خودم حسابش را برسم؟».

ایستگاه اندیشه

۳ خانه ی حلزون کجاست؟

۴ هدف نویسنده از عبارت «ما باید جلوی پایمان را خوب نگاه کنیم تا زمین نخوریم و کسی را هم سرزنش نکنیم.» چیست؟



۳- صدف پشت حلزون

۴- قضاوت نکردن: ملخ و عنکبوت در ابتدا بدون اینکه دلیل زمین خوردن حلزون را بدانند، او را مسخره می کنند. اما بعد از اینکه متوجه می شوند حلزون چطور حرکت می کند، از رفتار خود پشیمان می شوند. نویسنده با این داستان به خواننده یادآوری می کند که قبل از قضاوت کردن دیگران، باید شرایط آنها را درک کنیم.

ایستگاه اندیشه

۵ چرا ملخ و عنکبوت گریه کردند؟

۶ جمله های زیر را به ترتیبی که در متن آمده، شماره گذاری کن.

۱ خروس طلایی نوک زنان به طرف آن ها آمد.

۲ حلزون فریاد زد: «من زنده و سلامت هستم.»

۳ ملخ و عنکبوت پشت یک بوته پنهان شدند.

۴ حلزون گفت: «من خودم را به شکل صدفم در می آورم و راحت توی آن، جا می شوم.»

۵- در داستان، ملخ و عنکبوت زمانی که خروس به حلزون نوک زد و حلزون ناپدید شد، گریه کردند. دلیل گریه آنها ترس و نگرانی برای حلزون بود. آنها فکر می کردند که خروس حلزون را کشته است.